

گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد

دکتر سید جلال دهقانی*

چکیده: سیاست خارجی از آن حیث که به تنظیم مناسبات بازیگر در عرصه روابط خارجی‌اش دلالت دارد، حوزه‌ای متفاوت از سیاست داخلی ارزیابی می‌شود؛ به همین دلیل است که بسیاری از تحلیلگران اقتضای ماهیت این حوزه از سیاست را نوعی عدم قطعیت می‌دانند که از پذیرش اصول‌گرایی سرباز می‌زند. نویسنده در مقاله حاضر با رویکردی متفاوت به سیاست خارجی می‌پردازد و تلاش دارد رویکرد اصولگرا در عرصه سیاست خارجی را تبیین و تأیید کند.

برای این منظور، نویسنده ضمن تعریف سیاست خارجی در ایران، به شناسایی ادوار مختلف تحول تاریخی آن از پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان حاضر پرداخته و در این چشم‌انداز تاریخی نسبت به انتخاب مقطع دولت آقای احمدی‌نژاد به عنوان یک مطالعه موردی برای ارائه مصادیق اصول‌گرایی همت گمارده است. تلاش نویسنده در این مقاله معطوف به شناخت ارکانی است که می‌توانند نقش «اصول» را در عرصه سیاست خارجی ایفا کنند. لذا تأکید به گزاره‌های بنیادین در حوزه اسلامیت، ایرانیت و آرمان‌های انقلابی، اولویت یافته و نویسنده به بازتعریف این ارکان متناسب با فضای سیاست خارجی اقدام کرده است.

کلیدواژه: جمهوری اسلامی ایران، عدالت، سیاست خارجی، اصول‌گرایی، احمدی‌نژاد

Jdeghani20@yahoo.com

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

دوفصلنامه دانش سیاسی

شماره ۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۶

مقدمه

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تاکنون، گفتمان‌های مختلفی بر سیاست خارجی کشور حاکم و غالب شده است. هر یک از این گفتمان‌ها بر اساس نظام صدقی حاکم بر جامعه بر کانون‌ها، دقایق و عناصر خاصی ابتناء یافته و مفاهیم محوری و مرکزی سیاست خارجی را در چارچوب نظام معنایی (system of meaning) خود بازتعریف کرد؛ به گونه‌ای که دال‌های شناوری (floating signifiers) چون منافع، قدرت و امنیت ملی، نظم و نظام بین‌الملل، صلح و حتی دولت ملی در بستر هر یک از این گفتمان‌ها معنا و مدلولی (signified) متفاوت یافتند. این تعدد و تکثر معانی (polysemy) حاصل مفصل‌بندی (articulation) متفاوت این دال‌ها توسط این گفتمان‌هاست. این تحولات و تغییرات گفتمانی تنها در حوزه مفاهیم و معانی باقی نماند بلکه رفتارها و کنش‌های سیاست خارجی ایران را نیز دگرگون کرد.

گفتمان ملی‌گرایی لیبرال بر سیاست خارجی دولت موقت حاکمیت داشت. پس از استعفای دولت موقت و برکناری بنی‌صدر در خرداد ماه ۱۳۶۰، ابرگفتمان اسلام‌گرایی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم شد که تاکنون نیز استمرار دارد. ولی گفتمان کلان اسلام‌گرایی در طول تقریباً سه دهه گذشته دستخوش دگرگونی و دگردیسی گردیده است. حاصل این تحول درون‌گفتمانی شکل‌گیری و ظهور پنج خرده‌گفتمان مختلف از بطن وقتی اسلام‌گرایی بوده است. این خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی عبارت‌اند از: آرمان‌گرایی امت‌محور، مصلحت‌گرایی مرکز‌محور، واقع‌گرایی توسعه‌محور، صلح‌گرایی مردم‌سالار و سرانجام اصول‌گرایی عدالت‌محور. گفتمان‌های آرمان‌گرایی و مصلحت‌گرایی در طول دوره جنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به منزلت هژمونیک نسبی دست یافتند. واقع‌گرایی توسعه‌محور گفتمان غالب دوران سازندگی بود. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران اصلاحات صلح‌گرایی مردم‌سالار بود. پس از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری ایران گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم گردید.^۱

گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در اصول حاکم یا گزاره‌های بنیادی با سایر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی مشترک است. اختلاف نظر آن‌ها صرفاً به گزاره‌های فرعی و قضایای اشتقاقی از این احکام و اصول اصلی محدود می‌شود. این اصول حاکم بر حسب دال‌ها و مفاهیم سه‌گانه دولت-ملت ایران، انقلاب اسلامی و نظام بین‌المللی تعریف و تعیین می‌گردند. دولت-ملت جمهوری اسلامی ایران متضمن سه عنصر ماهیت دولت جمهوری اسلامی، هویت ملی و منافع ملی (درب‌گیرنده اهداف ملی) است. انقلاب اسلامی ایران بر اساس ماهیت و اهداف آن تعریف می‌شود. عناصر تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل عبارت‌اند از: ماهیت نظام؛ سازمان‌ها و نهادها؛ اصول؛ قواعد و هنجارهای بین‌المللی.

بنابراین، اصول‌گرایی نیز بر این باور است که دولت-ملت جمهوری اسلامی ایران، ماهیت، کارکرد و مسئولیت اسلامی دارد، اولین و مهم‌ترین عنصر و منبع هویت ملی ایران (اعم از دولت و ملت) را دین اسلام و اسلامیت می‌داند و دو دسته اهداف و منافع ملی و فراملی یا اسلامی را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی قائل است. انقلاب اسلامی ایران، انقلابی فراملی است که از ماهیت و اهداف اسلامی فراملی برخوردار است. نظم و نظام بین‌المللی موجد و مستقر اصالت و اعتبار شرعی ندارد و ناعادلانه و تبعیض‌آمیز است.

با این وجود، دیدگاه، قرائت و تفسیر اصول‌گرایی در خصوص مفاهیم و موارد زیر با سایر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی همسان و یکسان نیست و فرق دارد: رابطه بین حاکمیت الهی و حاکمیت ملی در ساختار جمهوری اسلامی؛ میزان نقش و وزن عنصر ایرانی‌ت در تقویم و تکوین هویت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ نسبت و رابطه بین منافع ملی و مصالح اسلامی؛ چگونگی دستیابی به اهداف و آرمان‌های فراملی انقلاب اسلامی ایران؛ چگونگی استقرار نظم جهانی اسلامی در نظام بین‌الملل مبنی بر نظام دولت-ملت موجود. این امر بدان معناست که ظهور اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحول «از» یک گفتمان به گفتمان دیگر یا یک گسست گفتمانی تلقی نمی‌شود بلکه یک تحول «در» گفتمان اسلام‌گرایی است.

۱. چارچوب تحول «در» سیاست خارجی ۱-۱. دال متعالی «عدالت»

ماهیت، هویت و مرزهای گفتمان اصول‌گرایی بر مبنای چگونگی مفصل‌بندی و معنایابی این دال‌های سه‌گانه و دال‌های اشتقاقی از آن‌ها تعریف و تعیین می‌گردد. اما مفصل‌بندی و معنایابی این مفاهیم و عناصر گفتمانی در اصول‌گرایی حول نقطه کانونی (nodal point) یا دال متعالی «عدالت» صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که «عدالت» مرکز ثقل گفتمان اصول‌گرایی است و کلیه دال‌ها و مفاهیم دیگر در رابطه و نسبت به آن معنا و مدلول می‌یابند. در حقیقت، این دال متعالی است که مفصل‌بندی مفاهیم دولت-ملت، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل و مشتقات آنان در گفتمان اصول‌گرایی را از گفتمان‌های دیگر متمایز می‌سازد. لذا، برای درک و فهم سویه‌ها و درونمایه‌های گفتمان اصول‌گرایی، نخست باید جایگاه عدالت، مرکز ثقل آن، را توضیح داد.

احمدی‌نژاد در مبارزات انتخاباتی نهمین دوره ریاست جمهوری در بهار سال ۱۳۸۴، شعار اصلی و محور برنامه‌های خود را عدالت‌محوری و عدالت‌گستری اعلام کرد. در حالی که نامزدهای اصلی دیگر بیشتر بر رفاه و توسعه اقتصادی، حقوق بشر و مردم‌سالاری، نظم و قانون و مقابله با انزوای بین‌المللی تأکید می‌کردند. بدین ترتیب، برنامه اصلاح‌طلبانه و اصول‌گرایانه احمدی‌نژاد بر مبنای مبارزه با بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی، فساد و تبعیض تدوین و عرضه شد.^۲ این برنامه انتخاباتی از این نظر اصلاح‌طلبانه تلقی می‌گردد که کاملاً در چارچوب و منطبق بر تعریفی است که رهبر انقلاب، در اوج دوره اصلاح‌طلبی دوم خرداد، از اصلاحات بر مبنای مبارزه با فقر و فساد و تبعیض ارائه داد. پس از انتخابات نیز رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد این راهبرد را در عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی پیگیری کرده است.

دال متعالی عدالت تنها به گفتمان اصول‌گرایی در سیاست داخلی قوام نمی‌بخشد بلکه مرکز ثقل و کانون مفصل‌بندی و هویت‌یابی آن در سیاست خارجی نیز است؛ به گونه‌ای که محور و مبنای سیاست خارجی اصول‌گرا، عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری در عرصه بین‌المللی است. رئیس‌جمهور در گردهمایی سفیران و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی در خارج از کشور در دوم مرداد ۱۳۸۶، با صراحت عدالت‌گستری را

یکی از مبانی و اصول سه‌گانه‌ای برشمرد که همه ارکان سیاست خارجی و مدل دیپلماسی جمهوری اسلامی باید بر پایه آن‌ها طراحی، اجرا و به جامعه بین‌المللی عرضه شود (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۶، صص ۱-۲). منوچهر متکی وزیر امور خارجه نیز یکی از دو اصل محوری سیاست خارجی ایران را عدالت معرفی می‌کند. وی تصریح می‌کند که «رویکرد عدالت‌خواهانه در سیاست خارجی ایران نیز انعکاس دارد» و به رفتار آن در عرصه بین‌الملل شکل می‌دهد. در نتیجه، «جمهوری اسلامی ایران علاقه‌مند است با کمک کشورهای همسو، پرچمدار حرکت در مسیر تحقق عدالت بین‌المللی گردد». بنابراین، «سیاست خارجی دولت نهم، تقویت گفتمان مبتنی بر عدالت‌محوری، پذیرش حق برابر کشورها در نقش‌آفرینی آنان در ایجاد نظام نوین و عدالت‌مدار جهانی است» (متکی، ۱۳۸۵).

۲-۱. اصول‌گرایی

گرچه عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری محور گفتمان عدالت است و دال متعالی عدالت به آن هویت می‌بخشد، ولی این دال و مفهوم کانونی در چارچوب اصول‌گرایی تعریف و عرضه می‌گردد. عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، ناشی از اصلاح، ابداع و بدعت در منظومه فکری، ارزشی و آرمان‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نیست بلکه تجلی و نمود بازگشت به یکی از اصول و ارزش‌های اولیه و بنیادی انقلاب اسلامی و اندیشه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی تلقی می‌گردد. در حقیقت، عدالت‌خواهی یکی از اصول و شاخص‌های اصول‌گرایی است. بر این اساس رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مورخ ۹ شهریور ۱۳۸۵ اعضای هیئت دولت، دو شاخص مهم اصولی‌گرایی را «عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری» و «فسادستیزی» عنوان کرد. «خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل» از دیگر شاخص‌های اصول‌گرایی از نظر ایشان است. علاوه بر این ایشان اعتزاز به اسلام را از جمله دیگر شاخص‌های اصول‌گرایی برمی‌شمارند.^۳

خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل و همچنین «اعتزاز به اسلام» دو شاخص و اصل محوری در سیاست خارجی به شمار می‌رود. چون رهبر انقلاب

سال‌ها پیش در اواخر دهه ۱۳۶۰ و در دوران سازندگی، سه اصل بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را عزت، حکمت و مصلحت اعلام داشت. اما به نظر می‌رسد که در گفتمان اصول‌گرایی، در هر دو زمینه نظری و رفتاری اصل عزت بر مصلحت اولویت و ارجحیت یافته است؛ زیرا از نظر ایشان در سال‌های پیشین به اندازه کافی به این اصل توجه نشده است.

«ما در دوران این بیست و هفت سال، بعضی از مسئولان نظام اسلامی دیده بودیم که خجالت می‌کشیدند یک حکم اسلامی یا یک جهت‌گیری اسلامی را صریحاً بر زبان بیاورند؛ نه، ما طلبکاریم. من بارها گفته‌ام، در قضیه «زن» ما پاسخگوی غرب نیستیم؛ غرب باید پاسخگوی ما باشد. ما هستیم که سؤال مطرح می‌کنیم. در زمینه حقوق بشر، ماییم که طلبکار مدعیان منافق و دوروی حقوق بشر هستیم. بنابراین، به اسلام اعتزاز داشته باشد. آنچه را که اسلام به ما آموخته... چیزی است که باید به آن افتخار کنیم».^۴

محمود احمدی‌نژاد نیز چه به عنوان نامزد ریاست جمهوری و چه در مقام ریاست جمهوری اسلامی، تصریح و تأکید کرده است که در سیاست داخلی و سیاست خارجی در صدد احیای اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های نخستین انقلاب و در رأس آن عدالت است. در همین راستا، دولت نهم در گزارش عملکرد یکساله خود چنین بیان می‌کند:

«کمرنگ شدن طرح شعارهای اصیل و بنیادین اعتقادی انقلاب در بیان و عمل مقامات اجرایی کشور در سال‌های گذشته موجب شده بود محوریت جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام با چالش‌ها و سرخوردگی‌هایی روبه‌رو شده و یأس و نومیدی ناشی از این وضعیت تأثیرات خود را در توده‌های مسلمان و دیگر ملل محروم جهان بر جای بگذارد. رویکرد عزتمندی دولت نهم در عرصه خارجی موجب گردید تا با تقویت محوریت آرمان‌های جمهوری اسلامی در جهان اسلام، مجدداً آموزه‌های امام راحل به عنوان آموزه‌های قابل تحقق در خارج کردن ملل مسلمان از زیر یوغ استکبار مطرح گردد».^۵

وزیر امور خارجه، منوچهر متکی، نیز تصریح می‌کند که «جهت‌گیری‌های دولت نهم در چارچوب انقلاب اسلامی و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است». بنابراین، رویکرد متفاوت اصول‌گرایی به نظام بین‌الملل، سیاست خارجی و به ویژه رابطه با غرب کاملاً منطبق بر گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره) است. در حقیقت، «دولت نهم در راستای دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی و جمهوریت نظام در پی اتخاذ رویکرد جدید در روابط جمهوری اسلامی با غرب بر اساس آموزه‌های انقلاب اسلامی و امام راحل برآمده است» (متکی، ۱۳۸۵).

بر این اساس، اصول‌گرایی و عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری لازم و ملزوم یکدیگر و دو روی یک سکه هستند که توأمان گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور را قوام بخشند. همان‌گونه که ذکر شد، مفصل‌بندی و معنایابی دال‌های شناور و عناصر سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز در این بستر و چارچوب گفتمانی صورت می‌گیرد. البته تبیین و تحلیل عناصر، اصول و دقایق گفتمانی اصول‌گرایی عدالت‌محور مستلزم درک و فهم مبانی و مفاهیم بنیادینی است که سیاست خارجی در چارچوب آن شکل می‌گیرد.

۲. مفاهیم و عناصر گفتمانی

عناصر و مفاهیم بنیادینی که هویت و هیبت گفتمان اصول‌گرایی را قوام و تداوم می‌بخشد، عبارت‌اند از: دولت-ملت جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی ایران و نظام بین‌الملل. بر اساس چگونگی مفصل‌بندی و معنایابی این دال‌ها و مفاهیم بنیادی و گزاره‌های فرعی اشتقاقی از آنهاست که گفتمان اصول‌گرایی از سایر گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی متمایز می‌گردد.

۲-۱. دولت-ملت جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی یک از وجوه و ملزومات واحد سیاسی دولت سرزمینی و دولت-ملت است. لذا چگونگی تصور و تلقی دولت^۶ در هر گفتمان نقش اساسی و زیربنایی در تعیین و تعریف سیاست خارجی دارد. از این رو، درک و فهم مقومات و عناصر

تشکیل دهنده دولت - ملت در گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور برای شناخت ماهیت و هویت این گفتمان ضرورت می‌یابد. به تبع آن فهم و تحلیل سیاست خارجی در گفتمان اصول‌گرایی بدون درک و تبیین ماهیت، هویت، منافع و اهداف و کارکرد دولت امکان‌پذیر نیست.

۲-۱-۱. ماهیت دولت

دولت ملی در گفتمان اصول‌گرایی، همانند دیگر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی، در چارچوب ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی - شیعی تعریف می‌گردد. بر اساس نظریه سیاسی شیعه، دولت سرزمینی و ملی اصالت شرعی ندارد؛ چون در اسلام مرزهای جغرافیایی که امروز مسلمانان را در قالب کشورها و ملت‌ها تقسیم می‌کند، اصالت ندارد. همچنین، دولت ملی مستلزم و متضمن ملت و ملیت است که در اسلام از اصالت و اعتبار اولیه برخوردار نیست. جامعه سیاسی مشروع و معتبر اسلامی، «امت» است. امت اسلام به معنای مجموعه‌ای از مسلمانان است که به وسیله دین مشترک و ایمان، اجتماع واحدی را تشکیل می‌دهند که جایگزین ملت می‌گردد. در این اجتماع هدفمند و غایتمند، مسلمانان بر پایه هدف و غایت مشترکی گردهم آمده‌اند و همگی در صدد تأمین و تحقق آن هدف و غایت مقدس هستند. دولت و حکومت اسلامی نیز موظف و مکلف است که زمینه، بستر و امکانات لازم برای دستیابی شهروندان امت اسلامی به این اهداف و آماج را فراهم سازد. لذا برخلاف دولت ملی که ایدئولوژی ملی‌گرایی زیربنای آن را تشکیل می‌دهد، دولت اسلامی بر ایدئولوژی اسلامی - شیعی استوار است (رک. دهقانی، ۱۳۸۴، صص ۶۲-۶۳).

بر اساس نظریه نظام سیاسی در این گفتمان، دولت نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. دولت اسلامی، دولتی است که قضاوت، قانون‌گذاری و اجرای امور بر اساس موازین و احکام اسلامی - شیعی را وظیفه و تکلیف شرعی خود می‌داند و مجریان و رهبران دولت اسلامی نیز با آگاهی و شناخت کامل از این اصول، مبانی و قوانین اسلامی در چارچوب شرع مقدس اسلام عمل می‌کنند (خاتمی، ۱۳۸۵).

همچنین این گفتمان از نظر سیاست اخلاقی به دولت و حکومت می‌نگرد که تأسیس یک جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی شریعت اسلام که سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را تأمین کند، در مرکز ثقل خود دارد. از این رو، رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد، نه تنها تأمین سعادت و تعالی انسان در جامعه داخلی را وظیفه دولت می‌داند بلکه یکی از مهم‌ترین رسالت‌ها و مأموریت‌های سیاست خارجی آن را تعالی جوامع انسانی برمی‌شمارد (رک. احمدی‌نژاد، ۱۳۸۶). رئیس‌جمهور در سخنرانی خود در شصت و یکمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۸۵ و در نامه خود به بوش نیز بارها به این وظیفه و مسئولیت فراملی دولت اسلامی تأکید کرده است.

فراتر از این، دولت اسلامی، خاستگاه و منشأ الهی و دینی دارد. حاکمیت اسلامی به معنای حاکمیت الهی و شریعت اسلامی است که در زمان حضور معصوم (ع) توسط ایشان و در زمان غیبت به وسیله فقهای جامع‌الشرایط به عنوان نایبان آن حضرت اعمال و اجرا می‌شود. حاکمیت و تشریح قوانین تنها خاص حضرت باری تعالی است. هیچ فرد دیگری از این حق برخوردار نیست، مگر کسانی که به اذن و فرمان خداوند متعال این حق به آنان تفویض شده باشد. در زمان حضور، معصومان (ع) مجاز به اعمال حاکمیت و اجرای حدود الهی و احکام شرعی از طریق تشکیل حکومت اسلامی هستند. در دوران غیبت نیز اجرای شریعت در چارچوب حکومت اسلامی بر عهده فقیهان عادل است.

بنابراین، ولی فقیه به عنوان ولی امر مسلمین، به واسطه نصب عام از ناحیه مقدس معصوم (ع) منصوب از جانب خداوند سبحان است و اطاعت از او بر همه مؤمنان واجب است. بر اساس این نظریه نصب و کشف ولی فقیه «نقش خبرگان در واقع شهادت دادن و معرفی کردن رهبر است. یعنی فرض این است که در هر زمانی فقیه اصلح برای اداره جامعه اسلامی توسط امام زمان (ص) منصوب شده است، ولی مردم او را نمی‌شناسند. برای شناسایی ولی فقیه به ناچار، بنا به ادله شرعی و نیز به اقتضای ذوق عقلایی باید از خبرگان بهره جست» (ناردی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵؛ رک. مصباح یزدی، ۱۳۸۰؛ منصورنژاد، ۱۳۸۲، صص ۲۷۱-۲۷۲). به طور خلاصه، در گفتمان اصول‌گرایی،

همان گونه که آیت‌الله مصباح یزدی، مهم‌ترین نظریه‌پرداز و ایدئولوگ اصول‌گرا، تصریح می‌کند: «حکومت اسلامی حکومتی الهی است، نه مردمی به معنای مردم‌سالار و دموکراتیک) و اموری از قبیل شورا و بیعت، نه به قانون قانونیت می‌بخشد و نه به حکومت، مشروعیت؛ خدای متعال است که به قانون و حکومت ارزش و اعتباری می‌دهد» (نقل در: منصورنژاد، ۱۳۸۲، ص ۲۷۲).

بنابراین، جمهوری اسلامی یک دولت دینی با هویت اسلامی است که در قلمرو سرزمینی ایران تشکیل شده است. مهم‌ترین ویژگی و عنصر قوام‌بخش این نظام سیاسی که مشروعیت خود را از اسلام کسب می‌کند، اسلامی بودن آن است. پس مسئولیت این دولت اسلامی حفظ اسلام و تعهد و عمل به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است. اما مهم‌ترین کارکرد و کارویژه جمهوری اسلامی ایران تأمین عدالت و گسترش آن در سطح ملی و بین‌المللی است. حتی امنیت ملی و بین‌المللی نیز در گرو تحقق عدالت در جامعه داخلی و جامعه جهانی است.

فراتر از این، علی‌رغم استقرار جمهوری اسلامی ایران در محدوده مرزهای جغرافیایی ایران، قلمروی سرزمینی و ملی آن اصالت ذاتی ندارد؛ زیرا این دولت اسلامی، ماهیت و سرشتی جهانی، فراملی و فرامرزی دارد که به طور موقت و بالعرض از پایگاه سرزمینی و ملی ایران برای رسیدن به نظم مطلوب اسلامی و جامعه جهانی اسلام بهره می‌گیرد. از این رو، حفظ موجودیت، امنیت و بقای جمهوری اسلامی ایران به عنوان مقدمه و لازمه تحقق این وضعیت و جامعه مطلوب لازم و واجب است. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران مسئولیت‌ها، وظایف و تکالیفی فراتر از مرزهای جغرافیایی و ملت ایران دارد. به گونه ای که نسبت به حقوق، منافع و سرنوشت همه مسلمانان و مصالح امت اسلام و حتی مستضعفان جهان مسئول و مکلف است. تکالیف و وظایفی که منافع فراملی و مصالح اسلامی را در زمره اهداف و منافع جمهوری اسلامی قرار می‌دهد.^۷

۲-۱-۲. هویت و نقش ملی

در گفتمان اصول‌گرایی، مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی جایگزین مرزهای جغرافیایی می‌شود و مکتب‌گرایی جای ملت‌گرایی را می‌گیرد. عنصر هویت‌سازی که «خود» و «دگر» را تعریف می‌کند، دین مبین اسلام است. برخلاف روایت ملی‌گرایی از هویت ملی ایران که حول محور ملیت و ایرانیت شکل می‌گیرد، نقطه کانونی و مرکز ثقل روایت اصول‌گرایی از هویت ملی ایران «اسلامیت» است؛ اصول‌گرایی که برآموزه‌ها، تعالیم و دستورات اسلام شیعی استوار است، مردم ایران را ملتی مسلمان تعریف می‌کند که بخشی از امت اسلام به شمار می‌رود و هویتی اسلامی دارد. بنابراین، منبع اولیه هویت ایرانی «اسلامیت» است. مهم‌ترین لایه هویت ملی ایران و مهم‌ترین مرجع وفاداری مردم ایران، اسلام شیعی است. البته، این به معنای نفی عنصر ایرانیت در هویت ملی ایران نیست بلکه حاکی از غلبه مؤلفه اسلامیت بر ایرانیت است (دهقانی، ۱۳۸۴، صص ۶۶-۶۷).

فراتر از این، انقلاب اسلامی و آرمان‌ها، اصول و ارزش‌های آن نیز یکی از مقدمات بنیادی و یکی از عناصر اساسی تعیین و تعریف‌کننده هویت ملی ایران است؛ به گونه‌ای که رهبر انقلاب اسلامی ضمن تفکیک‌ناپذیر خواندن اصول انقلاب اسلامی از هویت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی مسائل مهم سیاست خارجی را از این نظر توصیه می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۱). از میان ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی نیز، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری و مبارزه با استکبار و نظام سلطه بیشترین نقش و تأثیر در تکوین و شکل‌گیری هویت ملی ایران ایفا می‌کند. از این رو، «ملت ایران ملتی است که از کرامت انسانی دفاع می‌کند، خواهان سعادت همه ملت‌هاست.... دوستدار و غمخوار همه ملت‌هاست» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵).

بنابراین هویت جمهوری اسلامی ایران حاصل برآیند سه عنصر «هویت اسلام»، «انقلاب اسلامی» و «ایران» است. با تلفیق و ترکیب اسلامیت، انقلابی‌گری و ایرانیت هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت اسلامی و انقلابی که در قلمروی سرزمینی ایران استقرار یافته است، قوام می‌یابد. در گفتمان اصول‌گرایی دو مؤلفه «اسلام» و «انقلاب اسلامی» اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به ایران و ایرانیت در

تکوین هویت جمهوری اسلامی ایفا می‌کنند؛ چون هویت ملی جمهوری اسلامی ایران، تصور آن از خویش بر اساس برداشت و تصور سایر کشورها از آن است. در حقیقت، هویت ملی جمهوری اسلامی یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از جمهوری اسلامی و کشورهای دیگر است که هم بیانگر همسانی و انسجام درونی امت، و هم تمایز و تفاوت بیرونی. این فهم مشترک همواره حول یک مفهوم و ارزش محوری شکل می‌گیرد. در زمان‌های مختلف ممکن است ارزش‌ها و مفاهیم مختلف و حتی ناسازگار و ناهمگونی در کانون این فهم مشترک قرار گیرند که به معنای تنوع و تکثر منابع هویت‌ساز است. از این رو، جمهوری اسلامی ایران به طور همزمانی و در زمانی دارای هویت‌های متفاوت و متعددی است که هر یک حول یک عنصر و ارزش محوری و کانونی شکل می‌گیرد.^۸

در گفتمان اصول‌گرایی، ارزش و عنصر کانونی هویت‌بخش به جمهوری اسلامی «عدالت» است. ارزش و عنصری که در هر دو وجه ایجابی و سلبی جمهوری اسلامی را از خود و دیگران متمایز می‌سازد. در وجه ایجابی و مثبت مهم‌ترین وجه ممیزه جمهوری اسلامی تلاش برای برقراری عدالت و شیوه حکمرانی و رفتار عادلانه است. در وجه سلبی و منفی، شاخص اصلی جمهوری اسلامی مبارزه با بی‌عدالتی و ظلم در سطح بین‌المللی است؛ چون استقرار عدالت در دو مرحله صورت می‌گیرد: در گام نخست باید موانع عدالت را از سر راه برداشت و با ظالمان جنگید؛ در مرحله دوم، باید عادلانه رفتار کرد و حکومت عدل را برقرار ساخت.

تعیین‌کنندگی و تأثیرگذاری هویت ملی درسیاست خارجی از طریق تعریف و تعیین نقش‌های ملی برای جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد؛ چون هویت‌های ملی متفاوت و متکثر، نقش‌های ملی مختلف و متعددی را در سیاست خارجی ایجاب می‌کند. نقش ملی جمهوری اسلامی ایران، تعریفی است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان ایران از انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای کشور و وظایف و کارکردهایی که آن باید در شرایط مختلف موضوعی و جغرافیایی ایفا کند، به عمل می‌آورند و توسط سایر کشورها نیز به رسمیت شناخته می‌شود. نقش‌های ملی بازتاب و قوام‌بخش نیازهای اصلی، گرایش‌ها، بیم و هراس‌ها و

ایستارهای جمهوری اسلامی نسبت به جامعه بین‌المللی و عوامل و متغیرهای سیستمی، جغرافیایی و اقتصادی هستند.^۹

نقش ملی جمهوری اسلامی ایران در فراگرد و هویت‌سازی و هویت‌یابی آن قوام می‌یابد. هر یک از ساختارهای ارزشی و نظام معانی اسلام، انقلاب اسلامی و ایرانیت، هویت‌های مختلفی را بر می‌سازند که نقش‌های ملی خاصی را نیز ایجاب می‌کنند. گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور که تکوین‌دهنده و قوام‌بخش هویت «دولت یا حکومت عدل اسلامی» برای جمهوری اسلامی ایران است. نقش‌های ملی گوناگونی را برای آن در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی تعریف و تعیین می‌کند. نقش‌هایی چون «دولت عدالت‌گستر و ظلم‌ستیز»، «عامل ضد سلطه»، «ضد امپریالیزم و صهیونیزم»، «استکبارستیز»، «سنگر انقلاب و رهایی‌بخش»، «مدافع اسلام و تشیع»، «حامی مستضعفان»، «الهام‌بخش در جهان اسلام»، «مرکز جهان اسلام»، «دولت سرمشق»، «همیار در اتحاد و همگرایی جهان اسلام»، «دولت تجدیدنظرطلب و شالوده‌شکن»، «دولت مستقل فعال»، «حامی جنبش‌های آزادیبخش» و «متحد وفادار». با این وجود، به نظر می‌رسد گفتمان اصول‌گرایی نقش ملی «عامل ضد استکبار و سلطه» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را اولویت و ارجحیت می‌بخشد. به طوری که رهبر انقلاب اسلامی با صراحت بیان می‌دارد: شاخص سیاست خارجی ایران، نفی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر و مقابله عاقلانه و هوشمندانه با نظام سلطه جهانی است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۱۰).

۲-۱-۳. منافع و اهداف ملی

در چارچوب گفتمان اصول‌گرایی، ماهیت و هویت اسلامی-انقلابی جمهوری اسلامی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف ملی آن را نیز تعیین و تعریف می‌کند. از آنجا که عناصر بنیادین نظام سیاسی ایران اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی هستند، منافع و اهداف ملی ایران نیز بر حسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف می‌گردد؛ به طوری که بهترین و مهم‌ترین ارزش‌ها برای ملت ایران همان ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که دین مبین اسلام مقرر می‌کند و انقلاب اسلامی نیز بر آن

تأکید می‌ورزد. به بیان دیگر، چون در گفتمان اصول‌گرایی، اسلام و امت اسلامی اصالت دارد و ملت و مردم ایران نیز اولاً و بالذات مسلمان‌اند، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب مصالح اسلامی و اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی تعیین می‌شود. به گونه‌ای که منافع ملی ایران در راستای مصالح اسلامی و اصول انقلاب اسلامی تعریف می‌گردد و نظام ارزشی اسلامی - انقلابی حاکم بر جامعه ایران نقش بنیادی در آن ایفا می‌کند. لذا، همان گونه که ذکر شد، رهبر انقلاب اسلامی، اصول انقلاب اسلامی را جدایی‌ناپذیر از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶).

بر این اساس، جمهوری اسلامی، یک دولت اسلامی برخاسته از انقلاب اسلامی و تعیین‌یافته در قلمروی سرزمینی ایران، علاوه بر تعقیب و تأمین منافع و اهداف ملت ایران، مصالح اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی را نیز باید در سیاست خارجی پیگیری کند. البته این امر به معنای دوگانگی اهداف و منافع و تعارض و تباین آن‌ها نیست بلکه بدان معناست که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای دو دسته از اهداف و منابع ملی و اسلامی یا فراملی است. این دو دسته از اهداف و منافع تعارض و تباین ذاتی ندارند بلکه ممکن است در مقام عمل و اجرا با هم تزامن پیدا کنند. به سخن دیگر، منافع ملی و مصالح اسلامی در طول یکدیگرند، نه در عرض همدیگر.^{۱۰} با این حال، در بستر گفتمان اصول‌گرایی، ارزش‌های حاکم مصالح اسلامی است که مدلول، مصادیق و منافع و اهداف ملی و ضرورت تأمین آن‌ها را تعیین می‌کند. بنابراین، ایران اسلامی در شرایط فعلی بین‌المللی، حکم وطن اسلامی دارد که حفظ موجودیت، تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت، امنیت و رفاه و توسعه آن بر اساس موازین اسلامی و اصول انقلاب اسلامی واجب است. اما این اهداف و منافع به مثابه مقدمه واجب و لازم تحقق مصالح اسلامی و اهداف بلندمدت انقلاب اسلامی چون تشکیل جامعه جهانی اسلام، وحدت جهان اسلام، تأمین سعادت بشریت، دفاع از مسلمانان، حمایت از مستضعفان و از بین بردن نظام سلطه جهانی است.

بر این اساس، علاوه بر منافع حیاتی، امنیتی و اقتصادی کوتاه‌مدت، منافع و اهداف معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک را نیز باید در سیاست خارجی پیگیری و تأمین

کرد. منافع معطوف به نظم جهانی اسلام به معنای استقرار و حفظ یک نظم و نظام سیاسی - اقتصادی بین‌الملل اسلامی است که جمهوری اسلامی در آن احساس امنیت می‌کند و قادر است به صورت صلح‌آمیز در آن به فعالیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بپردازد. منافع ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، حفظ و گسترش مجموعه‌ای از ارزش‌های اسلامی - انقلابی است که مردم ایران در آن شریک و سهیم هستند و معتقدند که از درستی و مطلوبیت عام و جهان‌شمول برخوردار است.^{۱۱}

در نتیجه، همان‌گونه که رهبر انقلاب تصریح می‌کند: «وزارت امور خارجه باید بر اساس منافع ملی کشور، یعنی تحقق بلندمدت اهداف انقلاب اسلامی و تحقق میان‌مدت اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله برنامه‌ریزی و فعالیت کند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶). رئیس‌جمهور نیز در همین راستا می‌گوید: «تعالی جامعه بشری و حفظ کرامت انسانی همراه با داشتن نگاه هدفمند به جهان در کنار عدالت و مهرورزی جزو اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۶). لذا مأموریت سیاست خارجی و رسالت جمهوری اسلامی ایران «اصلاح نظام حاکم بر جهان، مبتنی بر عدالت، خداپرستی و عشق و مهرورزی و انصاف» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۶) است.

۲-۲. انقلاب اسلامی ایران

در گفتمان اصول‌گرایی، انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب ملی و محدود نیست بلکه انقلاب اسلامی ایران ماهیت و هویت فراملی و فرامرزی دارد. انقلاب فراملی برخلاف انقلاب ملی دارای ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که فراتر از مرزهای جغرافیایی می‌رود و به یک ملت و محدوده سرزمینی ملی تعلق ندارد. این‌گونه انقلاب‌ها، مانند انقلاب فرانسه و روسیه، علاوه بر اهداف ملی از آماج فراملی نیز برخوردارند؛ به گونه‌ای که به موازات تلاش برای تحقق خواست‌ها و مطالبات جامعه داخلی در صدد دستیابی به آمال و آرزوهایی در ورای مرزهای ملی می‌باشند. تغییر و تحولات ساختاری و هنجاری در درون کشور، تنها یک دسته از اهداف انقلاب است؛ دسته دیگری از اهداف انقلاب ناظر بر تغییر و تحول شگرف و بنیادی در جوامع دیگر و به ویژه نظم و نظام

بین‌المللی و شیوه تعامل کشورهاست. لذا رسالت و مسئولیت انقلاب فراملی، مرزهای جغرافیایی ملی را در می‌نوردد و کلیه جوامع متجانس و غیرمتجانس در سطوح منطقه‌ای و جهانی را در بر می‌گیرد.^{۱۲}

بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب فراملی است؛ زیرا این انقلاب بر مبنای ایدئولوژی اسلام شیعی استوار است که یک دین و جهان‌بینی جهان‌شمول و فراملی است. لذا، انقلاب اسلامی ایران از یک سو دارای اهدافی است که از نیازها و خواسته‌های جامعه و ملت ایران نشئت گرفته است، از سوی دیگر هدف‌های فراملی دارد که از ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انسانی ناشی می‌شود. اهداف ملی انقلاب اسلامی شامل حاکمیت اسلام، آزادی، مردم‌سالاری، عدالت، استقلال و نفی استبداد می‌شود. تجلی و تبلور این اهداف را می‌توان در شعار اصلی و بنیادی انقلاب اسلامی، یعنی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی (یا حکومت اسلامی)» یافت. اهداف فراملی یا اسلامی، آرمان‌هایی چون استکبارستیزی، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، وحدت جهان اسلام، حکومت جهانی اسلام، صدور انقلاب اسلامی، دفاع از مسلمانان و مستضعفان، صلح و عدالت جهانی را در بر می‌گیرد. اما در صدر همه این اهداف عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری است.

بنا بر گفتمان اصول‌گرایی، مهم‌ترین وجه ممیزه انقلاب اسلامی ایران، اسلامی بودن آن است. ویژگی که انقلاب اسلامی را از سایر انقلاب‌های ملی و فراملی متمایز می‌سازد.^{۱۳} استلزام منطقی این روایت و قرائت این است که اولین و اساسی‌ترین علت وجودی و هدف حصولی انقلاب اسلامی، اسلام‌خواهی در درون و برون ایران است. در نتیجه، علت و هدف اولیه انقلاب در داخل ایران محقق ساختن آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی در چارچوب یک نظام و دولت اسلامی است. یعنی تأسیس و استقرار یک حکومت اسلامی برای اجرای احکام و حدود الهی یا اعمال حاکمیت دین اسلام در چارچوب یک نظام دینی. در عرصه بین‌المللی نیز انگیزه و هدف نخستین انقلاب اسلامی ایران، گسترش این ارزش‌ها در جوامع و کشورهای دیگر برای ایجاد یک جامعه جهانی اسلامی و استقرار نظم جهانی اسلام از طریق انقلاب اسلامی است.

رهبر انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت و اهداف انقلاب اسلامی بیان می‌دارد: «انقلاب اسلامی برای تحقق برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اسلام در ایران برپا شده و در عرصه روابط جهانی نیز با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، نظام ظالمانه سلطه را رد، و صلح و امنیت و سعادت همه ملت‌ها را پیگیری می‌کند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶). طبیعتاً، این ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی بهترین و مهم‌ترین اهداف و آماج سیاست خارجی نظام برآمده از این انقلاب نیز است. بر این اساس، رهبری انقلاب، تصریح و تأکید می‌کند که وزارت امور خارجه و به طور کلی دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران باید برای «تحقق بلندمدت اهداف انقلاب اسلامی برنامه‌ریزی و فعالیت کند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶).

۲-۳. نظم و نظام بین‌الملل

دال‌های شناور یا مفاهیم نامتعیین دولت ملی، انقلاب اسلامی و قضایا و گزاره‌های اشتقاقی از این دو، نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین و تقویم گفتمان اصول‌گرایی ایفا می‌کنند. اما بدون تردید آنچه که گفتمان اصول‌گرایی را از دیگر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی متمایز می‌سازد، معنای دال میان تهی نظم و نظام بین‌الملل است؛ چون چگونگی تلقی تعیین و ترسیم نظم و نظام بین‌الملل موجود از یک سو، و تصور و تعریف نظم و نظام مطلوب از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز و تفاوت گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی به شمار می‌رود. کلیه خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه عدم سازگاری و انطباق نظم و نظام بین‌الملل موجود با نوع اسلامی مطلوب آن اتفاق نظر دارند. همگی آن‌ها در این اصل و گزاره بنیادی مشترک‌اند که نظم بین‌المللی مبتنی بر نظام دولت-ملت موجود، آن نظم جهانی مطلوب بر مبنای مرزهای عقیدتی دارالاسلام و دارالکفر نیست. بنابراین، این نظم و نظام بین‌المللی موجود که با نظم بین‌المللی اسلامی انطباق ندارد، از مطلوبیت برخوردار نیست. نظم و نظام بین‌الملل دولت‌محور باید به نظام جهانی اسلام تبدیل گردد. با این وجود، خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی در مورد امکان‌پذیری، اولویت و چگونگی انتقال از وضع موجود به نظم مطلوب اسلامی اختلاف نظر دارند.^{۱۴}

گفتمان اصول‌گرایی که حول محور دال متعالی «عدالت» قوام و هویت می‌یابد و تمامی دال‌ها و مفاهیم را بر اساس آن معنا و تعریف می‌کند، اهمیت و اولویت ویژه‌ای برای تحقق و تأمین این هدف راهبردی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی قائل است؛ چون نظم و نظام بین‌المللی مستقر و موجود را کاملاً ناعادلانه، نامشروع و نامطلوب می‌پندارد. نظام بین‌المللی فعلی، نمود و نماد عینی بی‌عدالتی، نابرابری، تبعیض، تسلط و سلطه است. لذا، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری حکم و ایجاب می‌کند که تغییر وضع موجود جهانی برای تأمین وضع و نظم مطلوب اسلامی در اولویت اهداف سیاست خارجی قرار گیرد. این امر به معنای نپذیرفتن نظام سلطه و ناعادلانه جهانی موجود، مقابله و مبارزه با آن و تلاش برای اصلاح و تغییر ساختاری، هنجاری و نهادی آن است؛ زیرا تحقق آرمان‌ها و اهداف بلندمدت انقلاب اسلامی مستلزم اصلاح و تغییر نظم بین‌المللی مستقر و ابعاد سه‌گانه نظام بین‌الملل معاصر است.

عدالت‌گستری و استقرار نظم مطلوب در سطح نظام بین‌الملل دارای دو جنبه و بعد ایجابی و سلبی است: وجه منفی برقراری نظم عادلانه بین‌المللی متضمن و مستلزم واسازی (deconstruction) یا شالوده‌کنی نظم موجود بین‌المللی است؛ وجه مثبت ایجاد نظم و نظام جهانی عادلانه به معنای تلاش برای تبیین، ترویج و تثبیت نظم عادلانه اسلامی و فراهم ساختن لوازم و مقدمات آن است. به بیان دیگر، استقرار نظم و نظام عادلانه بین‌المللی اسلامی در دو مرحله صورت می‌پذیرد: نخست، تخریب و تغییر نظم و وضع موجود و سپس ترویج و تحکیم نظم مطلوب اسلامی.

۲-۳-۱. واسازی نظم موجود

واسازی یا شالوده‌شکنی یک روش قرائت و شیوه تفسیر متن است که معمولاً و اصالتاً در ادبیات و نظریات پست-مدرن به کار می‌رود (Cf. Der Derian & Shipiro, 1989). در این روش تلاش می‌شود تا تقابل‌ها، قطب‌بندی‌ها، دوگانگی‌ها و سلسله مراتب مفهومی که در متن ثابت، طبیعی، منطقی و مشروع تلقی می‌شود، را برهم زده و جابه‌جا سازد. واسازی یا شالوده‌شکنی در صدد است تا از طریق بازنگری، بازبینی و بازخوانی متن نشان دهد که چنین تقابل‌ها و سلسله مراتب مفهومی لزوماً طبیعی، منطقی و

مشروع نیست. بر این اساس، روابط و مناسبات بین‌المللی به طور عام و نظم و نظام بین‌الملل به طور خاص به مثابه یک متن است که در فرآیند تاریخ و زمان نوشته شده است. این متن تنها یکی از انواع متونی است که امکان و قابلیت نوشتن داشته‌اند؛ به گونه‌ای که بر پیش‌متن‌ها و سلسله مراتب دل‌بخوآهانه ابتناء یافته است. لذا از نظر اصول‌گرایی نظم و ستفالیایی مبتنی بر نظام دولت ملت، نظام دوقطبی دوران جنگ سرد و نظم و نظام پس از جنگ سرد و ۱۱ سپتامبر نه تنها طبیعی، منطقی و بدون تغییر نیستند بلکه ناعادلانه و نامشروع نیز می‌باشند.

اصول‌گرایی در دو بعد تبیینی و تخریبی به واسازی نظم و نظام بین‌الملل موجود می‌پردازد. در بعد تبیینی، از طریق توصیف و تبیین سرشت ناعادلانه وضع موجود و نظم مستقر سعی می‌کند آن را غیرطبیعی (denaturalize) ساخته و از آن مشروعیت‌زدایی (delegitimize) کند. غیرطبیعی کردن، یعنی نشان دادن این امر که نظم و نظام بین‌الملل موجود مانند هر پدیده و واقعیت اجتماعی دیگر زمانمند و مکانمند بوده که تحت شرایط خاصی امکان وجود یافته و در گذر زمان در اثر غلبه و حاکمیت طبیعی انگاشته می‌شود. تداوم و استمرار این تفوق نوعی مشروعیت را نیز به همراه دارد. در فرآیند غیرطبیعی کردن تلاش می‌شود با برملاً ساختن ماهیت حدوئی نظم و نظام موجود این مشروعیت که به مرور زمان به دست آمده، نیز سلب گردد (دهقانی، ۱۳۷۷).

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها و اهداف سیاست خارجی دولت نهم، توصیف و تعیین وضع و نظم ناعادلانه و نظام سلطه جهانی است.^{۱۵} به ویژه رئیس‌جمهور بیشترین انرژی و نیروی دیپلماتیک خود را مصروف توصیف و تحلیل این واقعیت نامطلوب بین‌المللی ساخته است؛ به گونه‌ای که محور اصلی و موضوع کانونی سخنرانی وی در شصت و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در شهریور ماه ۱۳۸۵، تشریح وضعیت نامطلوب نظام بین‌الملل ناعادلانه و مناسبات مبتنی بر زور، تجاوز و تبعیض است. وی با اشاره به نمونه‌های فلسطین، عراق و پرونده هسته‌ای ایران با استفهام انکاری می‌پرسد: «آیا این نظام عادلانه است؟ آیا تبعیض از این آشکارتر و ظلمی از این واضح‌تر وجود دارد؟^{۱۶} همچنین وی بارها اعلام داشته است که ساختارها و سازمان‌های بین‌المللی که حاصل توزیع قدرت پس از جنگ جهانی دوم

بوده‌اند، دیگر کارآیی و مشروعیت بین‌المللی ندارند. منوچهر متکی، وزیر امور خارجه نیز بیان می‌دارد: «معتقدیم نظام جهانی بین‌المللی از فقدان عدالت رنج می‌برد و از سویی هژمونی و سلطه یک یا چند قدرت بزرگ در این نظام بین‌المللی کارآیی ندارد» (روزنامه ایران، ۱۳۶۰/۵/۳۰، ص ۵).

غیرطبیعی کردن و مشروعیت‌زدایی از نظم و نظام بین‌الملل برای واسازی و شالوده‌شکنی آن لازم ولی کافی نیست. لذا، در دومین گام، گفتمان اصول‌گرایی در صدد تخریب و سپس تغییر نظم موجود برای استقرار نظم مطلوب است. این هدف در چند سطح و بعد پی‌گیری می‌شود: در نخستین سطح، مبارزه و مقابله با نظام سلطه، تک‌قطبی و مناسبات ناعادلانه قدرت قرار دارد. اهمیت و اولویت این راهبرد به اندازه‌ای است که رهبر انقلاب آن را به عنوان شاخص دیپلماسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی معرفی می‌کند. «رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم... در هیچ موضوعی زیربار سلطه نمی‌رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر - سلطه‌پذیر می‌دانیم» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶). از جمله مهم‌ترین اولویت‌ها و اهداف سیاست خارجی دولت نهم «مبارزه با نظام تک‌قطبی و امپراتوری نظام سلطه جهانی» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶) اعلام می‌شود. در دومین سطح، تخریب و تغییر نظم و نظام موجود بین‌المللی، از طریق مقابله و مبارزه با کانون‌ها و قطب‌های قدرت بین‌المللی، مستکبران و ظالمان، صورت می‌گیرد. در نظام بین‌الملل فعلی، نمود و نماد استکبار، انحراف و استعمار آمریکا و بعضی دیگر از کشورهای غربی هستند. از نظر تاریخی نیز استعمارگران غربی همواره در کانون روابط و نظام بین‌الملل قرار داشته‌اند و شکل‌دهنده مناسبات سلطه بوده‌اند. تلاش آمریکا برای ایجاد یک نظام بین‌الملل هژموتیک مبتنی بر نوعی سلسله‌مراتب دستوری بیانگر جایگاه کانونی این کشور در نظام سلطه است.^{۱۷} بنابراین، دولت نهم یکی دیگر از اولویت‌ها و اهداف سیاست خارجی خود را «مقابله با استعمار فرانو و مبارزه با ترندهای نظام سلطه جهانی»^{۱۸} تعیین و تعریف می‌کند. از این رو، دولت نهم جهت‌گیری و رویکرد جدیدی مبتنی بر تقابل با غرب و «مبارزه با انحصار قدرت در سطح جهانی» (متکی، ۱۳۸۵)، در دست آمریکا اتخاذ کرده است.

راهبرد و راهکار سوم برای تغییر و تحول نظام بین‌الملل به صورت انتقاد از سازمان‌ها، نهادها و قواعد و قوانین بین‌المللی و تلاش برای اصلاح آن‌ها تجلی می‌یابد؛ چون یکی از مظاهر نظم و نظام بین‌المللی ناعادلانه سازمان‌ها و نهادهای نامطلوب و ناکارآمد تلقی می‌شود که بی‌عدالتی و تبعیض را نهادینه می‌سازند. این تصور و برداشت از سازمان‌های بین‌المللی با صراحت در اظهارنظرهای قائلان به گفتمان اصول‌گرایی مشهود است، به طوری که رئیس‌جمهور در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به شدت از ساختار و سازوکار سازمان ملل و شورای امنیت انتقاد می‌کند و خواستار اصلاح و تغییر آن می‌شود:

«ساختار و آیین کار موجود شورای امنیت پاسخگوی انتظارات نسل حاضر و نیازهای امروز بشر نیست. این ساختار و آیین کار میراث جنگ جهانی دوم است... تا وقتی که این نهاد نتواند به نمایندگی از کل جامعه بین‌المللی و به طور شفاف، عادلانه و دموکراتیک اقدام کند، نه مشروع خواهد بود و نه کارآمد... تا زمانی که این ساختار و آیین کار اصلاح نشود، نمی‌توان انتظار داشت که بی‌عدالتی، ظلم و زورگویی در جهان ریشه‌کن شود و یا گسترش نیابد... امروز اصلاحات جدی در ساختار و آیین کار شورای امنیت بیش از هر زمان دیگری ضروری است»^{۱۹}.

احمدی‌نژاد علت ناکارآمدی و عدم مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آن‌ها سازمان ملل را ساختار ناعادلانه و تبعیض‌آمیز و سلطه‌کشورها و قدرت‌های بزرگ بعد از جنگ جهانی دوم می‌داند؛

«ناکارآمدی سازمان ملل به دلیل تأثیرپذیری ساختار آن از شرایط بعد از جنگ جهانی دوم است. ساختار سازمان ملل تحت تأثیر شرایط بعد از جنگ شکل گرفت. چنین تأثیری را در بالاترین مرکز آن، یعنی شورای امنیت می‌توان مشاهده کرد. سطوح تصمیم‌گیری در این شورا ناشی از نوعی بلوک‌بندی سیاسی میان قدرت‌های بزرگ در ۶۰ سال پیش است. با اینکه شورای امنیت باید مبتنی بر عدالت و حقوق انسان باشد، اما شیوه تصمیم‌گیری در آن تابع منافع برخی ابرقدرت‌ها و بده‌بستان‌های سیاسی

است. از این رو، کمتر توانسته است ضامن صلح، امنیت و احقاق حقوق ملت‌ها باشد.»^{۲۰}

بنابراین، وی تنها راه برون‌رفت از وضعیت موجود را اصلاح و تغییر ساختار سازمان ملل و شورای امنیت بر اساس اصول دموکراتیک و رعایت حقوق برابر همه اعضا می‌داند:

«سازمان ملل باید به سمت دفاع حقیقی از حقوق ملت‌ها گام بردارد و از تسلط یک کشور یا مراکز بر این سازمان جلوگیری شود. برای تحقق این مهم، نیازمند تحولات اساسی در ساختار سازمان ملل هستیم.»^{۲۱}

منوچهر متکی وزیر امور خارجه نیز در چارچوب گفتمان اصول‌گرایی با صراحت از رویکرد انتقادی جمهوری اسلامی به سازمان‌های بین‌المللی و ضرورت اصلاح و تغییر ساختار و رویه آن‌ها سخن می‌گوید.

«جمهوری اسلامی رویکردی منتقدانه به سازمان‌های بین‌المللی دارد؛ ما معتقدیم که پس از شصت سال باید نوعی آسیب‌شناسی از سازمان‌های بین‌المللی شود و منافع همه کشورها تأمین گردد. ما از تعداد اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل حمایت می‌کنیم و معتقدیم شرایط بین‌المللی متحول شده است و سطوح قدرت در مناطق مختلف باید در تصمیم‌گیری‌ها و مشارکت شورای امنیت سازمان ملل حضور داشته باشند. نه تنها سازمان ملل بلکه همه سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی نیز باید مصرف منافع کشورهای در حال توسعه و قدرت‌های میان‌پایه جهان گردد» (متکی، ۱۳۸۵).

بنابراین، مقابله با نظام سلطه، سلطه‌گران و انتقاد از سازمان‌ها و نهادی بین‌المللی با هدف تغییر و دگرگونی آن برای استقرار نظم و نظام عادلانه و مطلوب اسلامی است. رسالتی که از منظر گفتمان اصول‌گرایی بر عهده جمهوری اسلامی گذارده شده است. بر این اساس رئیس‌جمهور به متولیان دستگاه دیپلماسی کشور گوشزد و تاکید می‌کند که «مأموریت بزرگ امروز جمهوری اسلامی ایران اصلاح و تغییر ساختار مناسبات و روابط بین‌المللی در جهت منافع ملت‌ها و ترسیم شرایط مطلوب است؛» چون به نظر

وی حرکت برای تغییر شرایط نامطلوب، نامشروع و غیرصحیح حاکم بر روابط بین‌المللی خواسته و مطالبه همهٔ انسان‌های مستضعف و صالح به ویژه ملت بزرگ ایران است. در نتیجه، ملت و دولت ایران «مأموریت خود برای اصلاح نظام حاکم بر جهان مبتنی بر عدالت، خداپرستی و عشق و مهرورزی و انصاف را فریاد می‌زنند» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۶).

سیاست خارجی اصول‌گرا به دو صورت تغییر و تحول در نظم و نظام بین‌الملل را پیگیری می‌کند: اول مقابله و مبارزه درون‌گرا با نظام سلطه و سلطه‌گران و در صدر آن آمریکا، از طریق اقدامات یکجانبه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی. افزایش قدرت و توانایی‌های ملی جمهوری اسلامی در کلیهٔ ابعاد نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در چارچوب این راهبرد صورت می‌گیرد. دوم، مقابله و مبارزه با نظام سلطه و مظاهر و رفتارهای آن در قالب چندجانبه‌گرایی و موازنه‌سازی برون‌گرا تعقیب و محقق می‌شود. براین اساس، سیاست خارجی دولت نهم در بستر گفتمان اصول‌گرای عدالت‌محور در صدد ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و جهانی برای مقابله با نظام استکباری به رهبری آمریکا برآمده است. متنوع‌سازی روابط و مناسبات خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورها و مناطق غیرغربی نیز در این چارچوب صورت می‌گیرد.

بنابراین، دولت نهم در برنامه‌های خود، یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی را «تقویت استراتژی چندجانبه‌گرایی در سطح بین‌المللی و مقابله با یک جانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل» و «گسترش همکاری با کشورهای مستقل و غیرمتعهد» اعلام می‌دارد. در قالب این راهبرد، همان گونه که وزیر امور خارجه تصریح می‌کند:

«یکی از محورهای سیاست خارجی دولت نهم... متنوع‌سازی روابط بین‌المللی ایران با تأکید بر مقابلهٔ منطقی با سلطهٔ جهانی و یکجانبه‌گرایی و تأمین منافع ملی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از طریق ایجاد ائتلاف در اقصی نقاط جهان است» (متکی، ۱۳۸۵).

نمودهای عینی و رفتاری رویکرد و رهیافت نوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران حاکمیت گفتمان اصول‌گرایی، برای موازنه‌سازی و متنوع‌سازی را می‌توان در این اقدامات خلاصه کرد: سیاست نگاه به شرق به معنای همکاری و

گسترش روابط با روسیه، چین و هند برای موازنه‌سازی در برابر غرب و آمریکا و عضویت ناظر در سازمان همکاری شانگهای؛ تقویت و توسعه همکاری‌ها، مناسبات، ساختارها و سازمان‌های منطقه‌ای و اسلامی مانند اکو و سازمان کنفرانس اسلامی؛ روابط دوجانبه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس؛ متنوع‌سازی مذاکرات هسته‌ای فراتر از اروپا؛ تلاش برای فعال کردن جنبش عدم تعهد و استفاده نمادین از آن به ویژه در پرونده هسته‌ای با گسترش روابط با کشورهای همسو و ضدامپریالیستی و ضدآمریکایی در تمامی مناطق جهان به ویژه کشورهای آمریکای لاتین، مانند ونزوئلا و نیکاراگوا.^{۲۲}

۲-۳-۲. صلح عادلانه یا مثبت

وجه ایجابی و مثبت گفتمان اصول‌گرایی برای عدالت‌گستری و استقرار نظم مطلوب در سطح نظام بین‌الملل، تلاش برای توصیف، تبیین و ترویج عادلانه اسلامی است. نظم و نظامی که پس از واسازی و تغییر نظم و نظام موجود جایگزین آن خواهد شد. به عبارت دیگر، پس از واسازی نظم کهن منطقی‌باید به بازسازی و نوسازی نظم و نظام نوینی پرداخت که مبتنی بر عدالت، برابری، کرامت انسانی، صلح و امنیت بشری باشد. بنابراین، صلح عادلانه به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان و عناصر نظم و نظام جهانی مطلوب اسلامی مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای همبستگی و رابطه مثبت و مستقیمی بین عدالت و صلح و امنیت بین‌المللی برقرار می‌گردد.

بر این اساس، رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد بیان می‌دارد: «عدالت و حفظ کرامت انسان دو رکن اساسی حفظ صلح، امنیت حق همه ملت‌ها و دولت‌هاست.»^{۲۳} در جای دیگر، وی ضمن تأکید بر صلح پایدار و ریشه‌ای، خداپرستی و عدالت را دو پایه زندگی سعادت‌مند و صلح و آرامش تعریف می‌کند. چون به نظر وی «امکان ندارد بدون خداپرستی و بدون عدالت ما شاهد سعادت یک ملت یا یک فرد یا صلح و آرامش پایدار باشیم» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۸۵/۲/۴). در همین چارچوب وزیر امور خارجه نیز تأکید می‌کند: «جمهوری اسلامی میان عدالت و امنیت رابطه‌ای مستقیم تعریف می‌کند» (متکی، ۱۳۸۵).

معنا و مدلول صلح در گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور، فراتر از مفهوم صلح منفی و حداقلی می‌رود و منطبق بر مفهوم صلح مثبت در ادبیات و نظریات روابط بین‌الملل است. در تحقیقات و مطالعات صلح، این مفهوم به سه معنای مختلف تعریف و به کار بسته شده است؛^{۲۴} در معنای نخست، صلح به صورت منفی و حداقلی تعریف می‌شود و عبارت است از نبود جنگ گسترده و خشونت عریان و آشکار در سطح بین‌المللی. در این تعریف جنگ و خشونت یک امر طبیعی فرض می‌شود و صلح یک وضعیت استثنائی به شمار می‌رود. منتها در صورتی می‌توان از صلح سخن گفت که جنگ و خشونت آشکار متوقف شده باشد. در نتیجه، برای دستیابی به صلح باید منازعات آشکار را کنترل کرد که منجر به جنگ نگردد و بدین وسیله از وقوع جنگ تمام‌عیار و واضح جلوگیری کرد. به نظر حداقل‌گرایان امحای جنگ برای تأمین صلح کفایت کرده و بر عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اولویت دارد.

تعریف دوم از مفهوم صلح، برعکس، حداکثری و مثبت است. در این دیدگاه، صلح فراتر از فقدان جنگ گسترده و خشونت فیزیکی آشکار است و برای تحقق آن شرایطی به جز امحای جنگ باید فراهم گردد. بر این اساس صلح عبارت است از همگرایی جامعه بشری یا عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. صلح مثبت، جنگ و خشونت را در بافت و بستر گسترده‌تر از فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار می‌دهد و آن را محدود به روندهای سیاسی صرف نمی‌کند؛ زیرا خشونت سیاسی تنها نمود و تجلی شکاف‌ها و نابرابری‌های عمیق‌تر اجتماعی و اقتصادی است.

بنابراین، برای برقراری صلح، علاوه بر کنترل منازعات و مناقشات آشکار باید از تبدیل منازعات زمان به آشکار و خشونت ساختاری نیز جلوگیری و پیشگیری کرد. خشونت ساختاری نوعی رابطه اجتماعی است که در آن یک طرف قادر است سلطه و سیطره خود را به طور کامل اعمال کند. در حالی که طرف دیگر این رابطه از هر گونه خودیابی و خودسازی ناتوان و محروم نگه داشته می‌شود. محرومیت، قحطی، سرکوب، گرسنگی، نابرابری، نژادپرستی و تبعیض نژادی، امپریالیسم، وابستگی و توسعه نیافتگی، نمونه‌هایی از خشونت ساختاری هستند که در ساختارها و نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملی و بین‌المللی نهادینه شده‌اند. حداکثرگرایان یا قائلان به صلح

مثبت، برخلاف حداقل‌گرایان، معتقدند که صلح به معنای عدالت اجتماعی - اقتصادی، بر امحای جنگ ارجحیت دارد؛ زیرا در صورت تحقق صلح مثبت، دیگر توسل به زور و جنگ و خشونت ضرورتی نخواهد داشت.

مفهوم سوم صلح، حد واسطی بین دو معنای حداکثری و حداقلی است؛ یعنی عدالت اجتماعی و اقتصادی و نبود جنگ گسترده و خشونت فیزیکی. دیدگاه میانی نیز به وجود نظام‌های اجبار و تهدید اذعان دارد، ولی تلاش می‌کند تا از آن رهایی یابد و یا به حداقل برساند. گرچه میانه‌روها صلح را فراتر از نبود جنگ گسترده و خشونت فیزیکی تعریف می‌کنند، به نظر آنان دستیابی به صلح حداکثری نیز در شرایط بین‌المللی موجود امکان‌پذیر نیست. بنابراین، برای برقراری صلح باید از یک نظام بین‌المللی که به کارگیری زور و خشونت حقایق تلخ و انکارناپذیر آن است، به جامعه‌ای گذر کرد که در آن بهره‌گیری از این دو ابزار برای پیگیری و تأمین اهداف و منافع کشورها غیرممکن باشد.

هر یک از این تعابیر و تعاریف مختلف از صلح، راهبردها و راهکارهای نظری و عملی مختلفی را نیز برای استقرار صلح در سطح بین‌المللی پیشنهاد می‌کند. حداقل‌گرایان در صدد تغییر برداشتها و گرایش‌های تصمیم‌گیرندگان از طریق ارائه اطلاعات جدید در مورد ماهیت، علل، تداوم و پیامدهای جنگ به آن‌ها هستند. میانه‌روها بر این اعتقادند که تغییر و تحول برداشتها و ایستارهای تصمیم‌گیرندگان باید به موازات تغییر ساختارهای تصمیم‌گیری در سطوح ملی و بین‌المللی صورت پذیرد؛ زیرا ممکن است اطلاعات و داده‌های جدید به تنهایی و به خودی خود به تغییر گرایش‌ها و برداشتها سیاست‌گذاران و تدبیرپردازان امور نینجامد. حداکثرگرایان نیز تحقق صلح پایدار را مستلزم تغییرات بنیادی در ساختارهای موجود بین‌المللی و ملی می‌دانند. لذا در چارچوب فناوری صلح (technology of peace) در پی ایجاد تغییرات بنیادی و زیربنایی در ساختارها و فرآیندهای اجتماعی هستند (دهقانی، ۱۳۸۳).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برداشت، تلقی و تعریف حداکثری صلح مثبت کاملاً بر معنا و مدلول آن در گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور منطبق است. چون در این قرائت از صلح پیوند عمیقی بین صلح و امنیت و عدالت برقرار می‌گردد؛ به گونه‌ای

که بدون تحقق عدالت، صلح و امنیت نیز تأمین نمی‌شود. لذا برای دستیابی به صلح و امنیت پایدار باید مناسبات قدرت و زور، و ساختارهای سلطه و خشونت ساختاری را از بین برد. تجلی و نمود عینی و عملی این تصور و تلقی از صلح مثبت در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز مشهود و ملموس است؛ نمونه آشکار آن، رویکرد جمهوری اسلامی ایران به مسئله و بحران فلسطین است. جمهوری اسلامی، در چارچوب صلح مثبت استدلال می‌کند که تا زمانی که ساختارهای سلطه و خشونت ساختاری بر روابط فلسطینیان و اسرائیل حاکم است، صلح حقیقی و پایدار حاصل نخواهد شد؛ چون صلح پایدار و حقیقی تنها به مثابه نبود جنگ و ستیز نیست بلکه در گرو برقراری عدالت، مساوات و احقاق حقوق مسلمانان فلسطین است.^{۲۵}

نتیجه‌گیری

پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران و آغاز به کار دولت نهم در مرداد ۱۳۸۴، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول درونی شد. به گونه‌ای که گفتمان عمل‌گرایی فرهنگی یا صلح‌گرایی مردم‌سالار جای خود را به اصول‌گرایی عدالت‌محور داد. دال متعالی یا نقطه کانونی این گفتمان، «عدالت» است؛ به گونه‌ای که اصول و دقایق گفتمان اصول‌گرایی حول محور این مفهوم، شکل می‌گیرد و معنا می‌یابند. اگرچه ظهور این گفتمان، یک گسست گفتمانی در سیاست خارجی ایران محسوب نمی‌شود، ولی در مفصل‌بندی مفاهیم فرعی و تدوین گزاره‌های اشتقاقی، از گفتمان‌های پیش از خود متمایز و متفاوت است. به ویژه رویکرد و رهیافت آن به نظم و نظام بین‌الملل از سایر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی تفاوت دارد. هژمونی نسبی گفتمان اصول‌گرایی در سیاست خارجی ایران بیانگر بازگشت به گفتمان آرمان‌گرایی اوایل دهه ۱۳۶۰ است که وجود نوعی چرخه گفتمانی در سیاست خارجی ایران را به خوبی نشان می‌دهد.

غلبه و حاکمیت گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور پیامدهای عملی و رفتاری ملموس و مشهودی نیز در پی داشته است. اتخاذ و پیگیری راهبرد شالوده‌شکن در قبال نظم و نظام بین‌الملل، سیاست نگاه به شرق، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و اسلامی،

آمریکای لاتین‌گرایی، استفاده از سمبولیسم، جنبش عدم تعهد، متنوع‌سازی گفتگوهای هسته‌ای فراتر از اروپا، حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش و مظلومان و مسلمانان به ویژه مردم فلسطین نمونه‌هایی از تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران حاکمیت دولت نهم است. در حقیقت، سیاست خارجی ایران در بستر گفت‌وگوهای اصول‌گرایی تهاجمی شده و نسبت به آمریکا و غرب نیز به مرز تقابل رسیده است؛ تقابلی که در پرونده هسته‌ای ایران کاملاً مشهود است.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه و توضیح بیشتر در مورد گفتمان‌های مختلف و تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی رک. دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴.
۲. برای توضیح و مقایسه برنامه‌های انتخابات نامزدهای هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رک.
- Sadjadpour, 2006-2007, PP.151-162; Kapiszewski, 2006, PP. 17-27.
۳. برای آگاهی از متن کامل این سخنرانی رک:
[http:// WWW.Leader.ir/langs/FA/index.php?p=bayan&id=3235](http://WWW.Leader.ir/langs/FA/index.php?p=bayan&id=3235)
۴. برای آگاهی از متن کامل این سخنرانی رک.
<http:// WWW.Leader.ir/langs/FA/index.php?p=bayan&id=3235>
۵. گزارش عملکرد یکساله دولت نهم. دبیرخانه شورای اطلاع رسانی دولت.
<http:// WWW.SPK-gov.ir/Repnts.asp? Itemid=22564>. p.3
۶. گرچه در فارسی حکومت، دولت و کشور به جای یکدیگر به کار می‌روند، ولی در اینجا منظور از دولت، همان کشور است که بر حسب چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت تعریف می‌گردد. در ادبیات روابط بین‌الملل معمولاً با نام دولت-ملت (nation-state) به کار می‌رود. لذا نباید دولت یا آنچه معمولاً برای نامیدن قوه مجریه یا هیئت دولت استفاده می‌شود، خلط شود.
۷. منافع و اهداف ملی در یک بخش مستقل در صفحات بعد بحث و بررسی می‌گردد.
۸. برای مطالعه بیشتر در مورد مؤلفه‌ها و عناصر مقوم هویت ملی جمهوری اسلامی ایران رک. دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶.

۹. برای توضیح بیشتر در مورد انواع مختلف نقش‌های ملی در سیاست خارجی رک. هالستی، ۱۳۷۳، صص ۱۹۷-۲۰۸.
۱۰. برای توضیح بیشتر در مورد نسبت بین منافع ملی و مصالح اسلامی رک. نخعی، ۱۳۷۶.
۱۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه انواع مختلف منافع ملی کشورها رک. Nuechterlin, 1979.
۱۲. برای مطالعه بیشتر در مورد انواع انقلاب‌ها و ویژگی‌های آن‌ها رک. Halliday, 1999.
۱۳. این ویژگی و ماهیت اسلامی، انقلاب اسلامی با صراحت در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تاکید قرار گرفته است: «ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر مکتبی و اسلامی بودن آن است».
۱۴. برای توضیحات بیشتر در مورد دیدگاه خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی رک. دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴.
۱۵. برای توضیح بیشتر رک.
[http:// WWW.president. Ir/farsi/government / plan / index. htm](http://WWW.president.Ir/farsi/government/plan/index.htm)
۱۶. به نقل از:
[http://WWW.president.ir/farsi/ahmadinejad /cronicnews/1385/06/29/index-F.htm](http://WWW.president.ir/farsi/ahmadinejad/cronicnews/1385/06/29/index-F.htm).
۱۷. برای آگاهی بیشتر از برداشت و تحلیل دولت نهم از تحولات و ماهیت نظام بین‌الملل رک: متکی ۱۳۸۵.
۱۸. برای توضیح بیشتر رک.
<http:// WWW.president. Ir/farsi/government / plan / index. htm>
۱۹. به نقل از:
[http://WWW.president.ir/farsi/ahmadinejad /cronicnews/1385/06/29/index-F.htm](http://WWW.president.ir/farsi/ahmadinejad/cronicnews/1385/06/29/index-F.htm).
۲۰. سخنرانی رئیس‌جمهور در اجلاس سران آفریقا به نقل از:
<http:// WWW. magiran. com / npview. asp?Id= 110777>
۲۱. به نقل از:
<http:// WWW. president. Ir/ahmadinejad/ cronicnews / 1384/06/26>
۲۲. برای ارزیابی متفاوت از سیاست موازنه‌سازی دولت نهم رک. Vakil, 2006.
۲۳. سخنرانی در شصت و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، پیشین.
۲۴. برای مطالعه و توضیح بیشتر در مورد تعاریف و معانی مختلف صلح رک.
Taylor (ed.), 1988, chapter 7.
۲۵. برای نمونه بیانیه وزارت خارجه در پاسخ به بیانیه شورای امنیت در مورد موضع ضد صهیونیستی رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد، سیاست جمهوری اسلامی در مورد مسئله فلسطین را این گونه بیان می‌دارد: «دستیابی به صلح پایدار در فلسطین بر پایه تن دادن به عدالت و

رفع تبعیض‌ها از طریق پایان دادن به اشغال سرزمین فلسطین، بازگشت تمامی آوارگان فلسطینی، مراجعه به آرای عمومی و تشکیل یک دولت مردم‌سالار فلسطینی به پایتختی قدس شریف امکان‌پذیر خواهد بود» (به نقل از روزنامه شرق ۱۳۸۴/۸/۸). همچنین معاون حقوقی و بین‌المللی وزیر امور خارجه، سیدعباس عراقچی، نیز مواضع ریاست جمهوری اسلامی ایران در مورد فلسطین را تجلی عدالت‌خواهی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌داند؛ رک. عراقچی، ۱۳۸۴، ص ۸.

کتابنامه

- احمدی‌نژاد، محمود (۱۳۸۵). «بخشی از مصاحبه مطبوعاتی و رسانه‌ای رئیس جمهور با خبرنگاران داخلی و خارجی». *خبرگزاری جمهوری اسلامی*. ۴ اردیبهشت.
- همو. «سخنرانی رئیس جمهور در اجلاس سران آفریقا». به نقل از:
<http://WWW.magiran.com/npview.asp?Id=110777>
- بیانیه وزارت خارجه (۱۳۸۴). «بیانیه وزارت خارجه در پاسخ به بیانیه شورای امنیت در مورد موضع ضد صهیونیستی رئیس جمهور احمدی‌نژاد، سیاست جمهوری اسلامی در مورد مسئله فلسطین». *روزنامه شرق*. ۸ آبان.
- خاتمی، سید احمد (۱۳۸۵). «مبانی قرآنی دولت اسلامی». ویژه‌نامه پایان سال ۱۳۸۵. *روزنامه ایران مورخ ۲۵ اسفند*.
- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۸۶). «آیت‌الله خامنه‌ای در جمع مسئولان وزارت امور خارجه در تاریخ ۸۶/۵/۳۰». *روزنامه ایران*. ۳۱ مرداد.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۷۷)، «روابط بین‌الملل از منظر فرانواگرای». *گفتمان*. شماره ۱. تابستان.
- همو (۱۳۸۳). «الزامات ائتلاف برای صلح». *سیاست خارجی*. سال هیجدهم، شماره ۳. پاییز.
- همو (۱۳۸۴). *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات مؤسسه ایران.
- همو (۱۳۸۶). *هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عراقچی، سید عباس (۱۳۸۴). «گفتگوی عراقچی پیرامون مواضع رئیس جمهور در قبال فلسطین». *همشهری دیپلماتیک*. ۲۶ آذر. شماره ۷۸.

- «گزارش عملکرد یکساله دولت نهم». دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی دولت:
[http:// WWW.SPK-gov.ir/Repnts.asp? Itemid=22564](http://WWW.SPK-gov.ir/Repnts.asp?Itemid=22564). p.3.
- متکی، منوچهر (۱۳۸۵). «سیاست خارجی دولت نهم: یک سال بعد». تهران: مرکز تحقیقات
استراتژیک خاورمیانه. ۱۳ مهر ۱۳۸۵ (متن سخنرانی وزیر امور خارجه در این مرکز):
[http:// WWW.Leader.ir/langs/FA/index.php?p=bayan&id=3235](http://WWW.Leader.ir/langs/FA/index.php?p=bayan&id=3235).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹). حقوق و سیاست در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی
امام خمینی (ره).
- همو (۱۳۸۰). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ج. ۱. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی (ره).
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۲). «سازگاری جمهوری اسلامی و دموکراسی؛ آری یا نه؟». راهبرد.
شماره ۲۸. تابستان، صص ۲۷۱-۲۷۲ (مصاحبه استاد مصباح در فصلنامه حکومت اسلامی،
ش ۸: به نقل از منصورنژاد).
- ناردی قمی، محمدمهدی (۱۳۸۰). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه (برگرفته از مباحث استاد
مصباح). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- نخعی، هادی (۱۳۷۶). توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی. تهران: دفتر مطالعات
سیاسی و بین‌المللی.
- هالستی کی. جی. (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود
طارم سری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Derian, James Der and Shapiro Reds, Michael (1989). **International Intertextual Relations: post modern Readings of world palitics.** Lexington:Lexington Books.
- halliday, Fred (1999). **Revolution and World Politics.** London: MacMillan Press LTD.
- Kapiszewski Andrzej (2006). "Iran's 2005 Presidential elections and their impact on the Re Public's Politics". in Walter Posched. **Iranian Challenges.** Paris Institute for Security Studies. Pp.17-27.
- Nuechterlin و Donald E. (1979). "He Concept of National Interest: A Time for New Approaches". **Orbis.** vol.23. No.1. Spring

- Sadjadpour, Karim (2006-2007). "How Relevant Is the Iranian Street". **The Washington Quarterly**. Vol.30. No.1. Winter, pp.151-162.
- Taylor, Trevor (ed.), (1988). **Approaches and Theory in International Relations**. New York: Longman, chapter 7.
- Vakil, Sanam (2006). "Iran: Balancing East Against West". **The Washington Quarterly**. Autumn.
- [http:// WWW.president. Ir/farsi/government / plan / index. htm](http://WWW.president.Ir/farsi/government / plan / index. htm)
- <http://WWW.president.ir/farsi/ahmadinejad /cronicnews/1385/06/29/index-F.htm>.
- <http:// WWW. president. Ir/ahmadinejad/ cronicnews / 1384/06/26>